

**The Relationship between Knowledge and True Justified Belief;
In Viewpoint of the Islamic Epistemology:
A Critique on the Paper “Is Justified True Belief Knowledge?”**

Mohsen Ebrahimi*

Abstract

The article “Is Justified True Belief Knowledge?” by Edmund Gettier is one of the famous works in contemporary epistemology. This short article has challenged the classical definition of knowledge by the two controversial examples and raised various disputes and solutions by epistemologists. The present article studies those examples by relying on Islamic epistemology and answers the problems by proposing a kind of causal relation that differs from the causal theory of Goldman. The main difference is that the chain of causality is between external fact and proposition knowledge by the perception of a different form of knowledge called “knowledge by the present.” This causality originally has an epistemic role because it is identical to the manifestation of the external fact by appearing in perceptions that are effects of the external fact. Therefore, the perceiver grasps facts by the deeper surface of knowledge intermediates between external fact and proposition knowledge, and by the conceptualization of the appearance and judgment. The mind constitutes true justified beliefs therefore in Gettier’s problems, the chain of this causality is not connected in an appropriate way.

Keywords: Causality, Definition of Knowledge, Justified True Belief, Knowledge by Present, Perception, Propositional Knowledge.

* PhD of Philosophy. Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran,
mhnebr@gmail.com

Date received: 26/01/2023, Date of acceptance: 18/04/2023



نسبت معرفت و باور صادق موجه از منظر معرفت‌شناسی اسلامی؛

نقدی بر مقاله «(Is Justified True Belief Knowledge?)»

(آیا باور صادق موجه معرفت است؟)

محسن ابراهیمی*

چکیده

مقاله «(Is Justified True Belief Knowledge?)» (آیا باور صادق موجه معرفت است؟)، که ادmond Gettier) آن را نوشته است، از معروف‌ترین مقالات در حوزه معرفت‌شناسی معاصر است. این مقاله بسیار کوتاه فقط با ذکر دو مثال نقض تعریف رسمی از معرفت را به‌چالش کشیده و معرفت‌شناسان درباره آن مشاجرات و راه‌حل‌های زیادی مطرح کرده‌اند. نگارنده در مقاله حاضر به نقد و بررسی این دو مثال از منظر معرفت‌شناسی اسلامی پرداخته و، با طرح ارتباط علی، درصدد پاسخ‌دادن به این اشکالات برآمده است. تفاوت اصلی‌ای که این ارتباط علی با ارتباط علی گلدمن دارد در این مطلب است که از منظر معرفت‌شناسی اسلامی معرفت گزاره‌ای به سطح عمیق‌تری از معرفت وابسته است که می‌توان آن را معرفت حضوری نامید. بر این اساس، طرح ارتباط علی میان واقعیت خارجی و معرفت گزاره‌ای با واسطه معرفت حضوری صورت می‌گیرد و در آن پدیدارهای حسی معلولی برای واقعیت خارجی و نمودی از آن به‌شمار می‌آیند و ذهن، پس از دریافت این معرفت حضوری (پدیدارهای حسی)، با مفهوم‌سازی و حکم معرفت گزاره‌ای را تشکیل می‌دهد. این ارتباط علی اساساً جایگاه معرفت‌زایی دارد و تحقق آن برابر با شکل‌گیری زنجیره معرفت برای فرد است و، از همین رو، برقرارنشدن این زنجیره علی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکترای فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، mhnebr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹



به‌شکل مناسب در مثال‌های نقض گتیه دلیلی برای معرفت‌نبودن باورهای صادق موجه در آن است.

کلیدواژه‌ها: ادراک حسی، ارتباط علی، باور صادق موجه، تعریف معرفت، معرفت حضوری.

۱. مقدمه

در معرفت‌شناسی معاصر، نقد و بررسی اشکالات گتیه از چالش‌های اصلی برای تعریف سستی معرفت (باور صادق موجه) تلقی می‌شود که هم‌چنان کانون بحث و طرح دیدگاه‌های مختلف است. در نگاه کلی، مواجهه معرفت‌شناسان با مثال‌های نقض گتیه را می‌توان در سه گروه اصلی ذکر کرد: الف) عده‌ای تعریف سه‌جزئی از معرفت را می‌پذیرند و اشکالات گتیه را ناصحیح می‌دانند؛ ب) عده‌ای که برای معرفت، علاوه بر سه جزء ذکر شده، شرط چهارمی ذکر می‌کنند؛ ج) عده‌ای که تعریف جای‌گزینی برای معرفت ذکر می‌کنند. باین حال، با توجه به تشتت‌آرا و دیدگاه‌های مختلف، می‌توان این سخن را مطرح کرد که پاسخ مشخص و موردتوافقی برای مثال‌های نقض گتیه وجود ندارد (Moser 2010).

با توجه به این‌که اشکالات گتیه مسئله معروف و مشهور در معرفت‌شناسی است و آثار نوشته‌شده در معرفت‌شناسی به‌شکل مفصل به طرح و بررسی پاسخ‌های ذکر شده پرداخته‌اند، در این مقاله از ذکر تفصیلی دیدگاه‌ها و نقد آن‌ها خودداری و فقط به بررسی دیدگاه علی گلدمن در این مقاله اکتفا می‌شود.

باین حال، مقاله حاضر، در تلاشی جدید، درصدد طرح و فراهم‌آوردن پاسخی برای اشکالات گتیه براساس مبانی معرفت‌شناسی اسلامی است و این ادعا را تبیین می‌کند که به‌کارگرفتن این مبانی در معرفت‌شناسی معاصر می‌تواند در حل و تبیین مسائل این رشته مفید باشد و نمونه آن طرح ارتباط علی به‌شکل متفاوت و جدید است که، برطبق آن، می‌توان پاسخی برای مثال‌های نقض گتیه فراهم آورد.

مقاله با معرفی مقاله معروف گتیه و ذکر مثال‌های نقض او آغاز می‌شود و، در ادامه، از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، به تعریف معرفت و بررسی مثال‌های نقض گتیه می‌پردازد و این سخن را مطرح می‌کند که معرفت گزاره‌ای در معرفت‌شناسی معاصر در چهارچوب معرفت حصولی قابل‌تبیین است و «باور صادق موجه» نوعی معرفت حصولی تصدیقی است، اما از آن‌جاکه معرفت حصولی به سطح عمیق‌تری از معرفت، یعنی معرفت حضوری، وابسته است، باور صادق موجه از طریق ادراک حسی، که نوعی از معرفت حضوری است، با

واقعیت خارجی در زنجیره علی مرتبط می‌شود. با تبیین دیدگاه علی گلدمن در پاسخ از مثال‌های نقض گتیه، مشخص می‌شود که علیت مطرح در این جا با علیت مطرح در فلسفه تحلیلی معاصر متفاوت است و از آن جاکه نقش معرفت‌زایی دارد، به‌خوبی می‌تواند وجه اشکال گتیه را تبیین کند.

۲. نگاهی به مقاله «آیا باور صادق موجه معرفت است؟»

مقاله «آیا باور صادق موجه است؟» (Is Justified True Belief Knowledge?) را ادموند گتیه (Edmund Gettier)، فیلسوف آمریکایی قرن بیستم، نوشته و در ۱۹۶۳ در مجله *آنالیز* (Analysis) منتشر شده است. این مقاله سه‌صفحه‌ای فاقد ساختار خاصی است و بیش‌تر شبیه به یک یادداشت ساده است که در ابتدا تعریف سه‌جزئی معرفت در آن ذکر می‌شود و در ادامه، با ذکر دو مثال نقض، این تعریف سه‌جزئی به‌چالش کشیده می‌شود؛ به این صورت که مثال‌هایی ذکر می‌شود که در آن فرد باور صادق موجه دارد، ولی، باین‌حال، از لحاظ شهودی و فهم متعارف او معرفتی ندارد.

هم‌چنین این مقاله فاقد ارجاع به منبع خاصی است و فقط در ضمن مقاله سخنی از دو فیلسوف تحلیلی جی. آیر (G. Ayer) و رودریک چیزم (Roderick Chisholm) به‌میان می‌آید که تعریف سه‌جزئی از معرفت را مطرح کرده‌اند و در پاورقی این نکته ذکر می‌شود که تعریف سه‌جزئی آن‌ها برگرفته از کتاب *منون افلاطون* است. باتوجه‌به مشهوربودن دو مثال نقض گتیه، در این جا با رعایت اختصار این دو مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اسمیت و جونز هر دو شغل خاصی را تقاضا کرده‌اند. اسمیت برای این گزاره شواهدی قوی در دست دارد که الف) «کسی که این شغل را خواهد گرفت جونز است و جونز ده سکه در جیب دارد». این گزاره مستلزم گزاره دیگری است؛ یعنی این که ب) «کسی که شغل را خواهد گرفت ده سکه در جیب دارد»، اما، برخلاف انتظار، خود اسمیت بدون آن‌که بداند برای آن شغل انتخاب خواهد شد. اتفاقاً او نیز ده سکه در جیب دارد. در این حال، باین‌که گزاره الف کاذب است، گزاره ب درست است، و اسمیت نیز به این گزاره به‌صورتی موجه باور دارد، نمی‌توان گفت که اسمیت می‌داند «کسی که شغل را خواهد گرفت ده سکه در جیب دارد» (Gettier 1963: 122).

مثال نقض دیگری که گتیه بیان می‌کند این است که اسمیت دلایلی قوی برای این قضیه در دست دارد که ج) «جونز صاحب یک اتومبیل فورد است». اسمیت دوست دیگری به‌نام

براون دارد که نمی‌داند الآن کجاست. در این حال، او براساس گزاره ج، گزاره د را می‌سازد که «یا جونز صاحب یک اتومبیل فورد است یا براون در بوستون است». باور اسمیت به گزاره د موجه است؛ زیرا آن را به شکل صحیحی از ج، که دلایلی قوی به نفع آن دارد، گرفته است. حال فرض کنید با این دلایل قوی جونز واقعاً صاحب اتومبیل فورد نباشد، اما کاملاً برحسب تصادف و اتفاق براون در بوستون است. در این صورت نیز د صادق است. اسمیت به آن باور دارد و باور او هم موجه است. درعین حال، نمی‌توان ادعا کرد که اسمیت به گزاره ج معرفت دارد (ibid.: 122-123).

البته، پس از گتیه، مثال‌های نقض مشابه دیگری نیز معرفت‌شناسان مطرح کردند که به تفصیل‌های استنتاجی ذکر شده در مقاله نیازی ندارد و در فرایند غیراستنتاجی دو مثال نقض را مطرح کرده‌اند:

اسمیت باور دارد که «ساعت ۱۱ است» و توجیه قابل‌قبولی نیز برای این اعتقاد دارد. مثلاً، باور به درستی گزاره فوق به نگاه کردن به ساعت مچی‌اش وابسته است. حال می‌توان در این‌جا فرضی را مطرح کرد که بر مبنای آن اگرچه باورمان موجه است، معرفت نیست؛ زیرا زمانی که در واقع ساعت ۱۱ است، از قضا ساعت او خراب بوده و به صورت اتفاقی و از روی تصادف با واقع هماهنگ شده است (Russell 1912: 132).

باغی را فرض کنید که در آن تعدادی گوسفند و تعدادی سگ است. کسی از دور به سگ‌ها نگاه می‌کند و گمان می‌کند در حال دیدن گوسفند است. او باور می‌کند که در باغ گوسفند است. او برای این باور خود دلیل دارد و باور او صادق است، اما او واجد معرفت نیست، چون او اصلاً گوسفندها را ندیده است و صرفاً با دیدن سگ‌ها به چنین باوری رسیده است و باور او صرفاً به‌طور اتفاقی صادق از کار درآمده است (Plantinga 1993: 36).

هرچند گتیه نوشته خود را بدون ارائه راه‌حل خاصی پایان می‌دهد، مقاله ساده و مختصر او مورد توجه فیلسوفان و معرفت‌شناسان قرار می‌گیرد و راه‌کارها و پاسخ‌های متعددی را به دنبال خود می‌آورد که از جمله آن‌ها افزودن شرط چهارم برای تعریف (باور صادق موجه) است و از جمله آن‌ها ارتباط علی است که آلوین گلدمن (Alvin Goldman) آن را مطرح می‌کند و، برطبق آن، برای معرفت تلقی کردن باور فرد، باید با واقعیت خارجی مرتبط باشد. طرح ارتباط علی مسئله مهمی است که گلدمن متفطن آن شده است و می‌توان این ارتباط علی را در چهارچوب مبانی معرفت‌شناسی اسلامی توضیح داد. از همین رو، در ابتدا به تعریف معرفت و نسبت‌سنجی آن با باور صادق موجه پرداخته می‌شود تا زمینه برای طرح ارتباط علی فراهم شود.

۳. تعریف معرفت و اشکال‌های گتیه از منظر معرفت‌شناسی اسلامی

هرچند اشکال گتیه به تعریف معرفت در حوزه فلسفه تحلیلی معاصر ناظر است و واضح است که این نگاه با نگاه فلسفه اسلامی متفاوت است، می‌توان، با چشم‌پوشی از تفاوت‌های زمینه شکل‌گیری اشکال، این مسئله را مطرح کرد که آیا مثال‌های گتیه از منظر فلسفه اسلامی نقضی به تعریف معرفت وارد می‌کنند یا نه.

درحقیقت، طرح پرسش فوق سرآغازی برای مشارکت فلسفه اسلامی با معرفت‌شناسی معاصر و استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن در حل مسائل مطرح در حوزه معرفت‌شناسی معاصر است و این امر می‌تواند زمینه گفت‌وگو و تعامل میان این دو حوزه فلسفی را فراهم کند و مقاله حاضر در همین جهت سعی می‌کند این مجال را فراهم کند و پاسخی از فلسفه اسلامی برای مثال‌های نقض گتیه بیابد. درابتدا، می‌توان به تعریف معرفت در معرفت‌شناسی اسلامی پرداخت و پس از تعریف معرفت به بررسی مثال‌های نقض گتیه پرداخته می‌شود.

از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، «معرفت» از بدیهی‌ترین امور است و نمی‌توان تعریف حدی یا رسمی از آن ارائه کرد. باین‌حال، یکی از اصلی‌ترین تعریف‌ها از معرفت را می‌توان این تعریف دانست:

«العلم معلوم بنفسه منكشف بذاته و غيره من المعلومات معلوم به» (صدرالدین شیرازی ۱۳۷۱: ۳۰۷).

دقت در این تعریف مشخص می‌کند که برای معرفت دو سطح در نظر گرفته شده است: الف) سطحی از معرفت که به‌خودی‌خود معلوم است؛ ب) سطحی دیگر از معرفت که به‌وسیله حقیقت معرفت مشخص و معلوم می‌شود. براساس این تعریف، می‌توان دو قسم معرفت حضوری و معرفت حصولی را مطرح کرد و نکته مهمی که از این تعریف به‌دست می‌آید وابسته‌بودن معرفت حصولی به معرفت حضوری است یا به‌عبارت‌دیگر معرفت حصولی به معرفت حضوری بازگشت می‌کند (طباطبایی ۱۳۸۶: ۲۶۰).

در تعریف ذکرشده از صدرالمتألهین، این مطلب به‌شکل مشخص مشاهده می‌شود. در این تعریف، نخست بیان می‌شود که «علم به‌خودی‌خود معلوم و بالذات آشکار است». واضح است که این ویژگی با معرفت حضوری منطبق است؛ زیرا در معرفت حضوری با حضور خود معلوم در نزد عالم فرد بدون واسطه و بدون نیاز به چیز دیگری به آن آگاه می‌شود (همان: ۲۵۶). بنابراین، سطح اصلی معرفت را می‌توان معرفت حضوری دانست.

سطح دوم معرفت، که عبارت باشد از معرفت حصولی، از ادامه تعریف به‌دست می‌آید: «سایر معلومات به‌واسطه علم برای ما معلوم هستند». این مرتبه را می‌توان مرتبه معرفت

حصولی دانست؛ زیرا در معرفت حصولی فرد با کمک و واسطه علم حضوری‌ای که دارد از سایر معلومات آگاه می‌شود. از آن‌جا که معلوم بالذات در معرفت حصولی وجودهای ذهنی هستند (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱: ج ۷، ۱۷۷)، که می‌توان از آن‌ها تعبیر به مفهوم کرد، وابستگی جایگاه معرفت حصولی به معرفت حضوری به این شکل است که تا معرفت حضوری نباشد معرفت حصولی نمی‌تواند جایگاه معرفتی داشته باشد و، به تعبیر دیگر، معرفت حصولی در کاشفیت، حکایت‌گری، و واقع‌نمایی به معرفت حضوری وابسته است؛ زیرا معرفت حضوری برابر با کشف و حکایت‌گری از خارج است و معرفت حصولی این ویژگی را از معرفت حضوری کسب می‌کند.

پس از تبیین معرفت در معرفت‌شناسی اسلامی، می‌توان این نکته را نیز مطرح کرد که آنچه در معرفت‌شناسی معاصر با نام معرفت گزاره‌ای یاد می‌شود و با سه‌گانه «باور صادق موجه» تعریف می‌شود با معرفت حصولی تصدیقی منطبق است؛ زیرا معرفت گزاره‌ای با واسطه «مفهوم» برای فرد حاصل می‌شود. بنابراین، معرفت حضوری نیست، زیرا معرفت حضوری به‌خودی‌خود آشکار و معلوم است و از آن‌جا که قسم دیگری برای معرفت متصور نیست، این معرفت از سنخ معرفت حصولی است.

هم‌چنین، معرفت گزاره‌ای همراه با حکم ایجاب و سلب است. بنابراین، از سنخ تصدیق است. در نتیجه، معرفت گزاره‌ای در چهارچوب «معرفت حصولی تصدیقی» قابل طرح است و می‌توان در نگاهی تطبیقی میان باور صادق موجه و معرفت حصولی تصدیقی بیان کرد که در معرفت‌شناسی معاصر آنچه باور صادق موجه نامیده می‌شود در چهارچوب معرفت حصولی تصدیقی قابل تبیین و تعریف است.

تبیین این مطلب زمینه را برای بررسی مثال‌های نقض گتیه فراهم می‌کند و می‌توان این پرسش را مطرح کرد که وجه اشکال در مثال‌های مذکور چیست و چرا مثال‌های مذکور معرفت به‌شمار نمی‌آید.

پاسخی که به‌اجمال در این‌جا ذکر می‌شود این است که نبود ارتباط و زنجیره علی موجب شده است که مثال‌های نقض گتیه وارد بشود. تبیین زنجیره علی با نگاه علی‌گلدمن متفاوت است. از همین‌رو، برای تبیین دیدگاه مطرح در مقاله، نخست به تبیین دیدگاه علی‌گلدمن پرداخته می‌شود.

۴. اشکال‌های گتیه و ارتباط علی‌گلدمن

از پاسخ‌های ذکرشده از مثال‌های نقض گتیه، افزودن شرط چهارمی است که با نام «شرط علی معرفت» معروف شده است. گلدمن (Goldman 1967: 157-161) این دیدگاه را مطرح کرده و بر

نسبت معرفت و باور صادق موجه؛ از منظر ... (محسن ابراهیمی) ۱۱۵

اساس آن به اشکالات گتیه پاسخ داده است. این شرط دلالت بر این می‌کند که تحقق معرفت منوط به شکل‌گیری زنجیره علی میان واقعیت و باور حاصل شده است و در غیر این صورت باور صادق موجه معرفت تلقی نمی‌شود.

بر همین اساس، او معرفت را این‌گونه تعریف می‌کند:

«شخص S گزاره P را می‌داند. واقعیت P به شکل مناسب از لحاظ علی مرتبط شده است با این که S گزاره P را باور دارد» (ibid.).

گلدمن بر همین اساس در پاسخ مثال‌های نقض بیان می‌کند که در مثال اول این زنجیره علی وجود ندارد؛ زیرا باور اسمیت به گزاره «کسی که ده سکه در جیب داشته باشد استخدام می‌شود» از واقعیت خارجی ناشی نشده است، زیرا جونز ده سکه در جیب ندارد. همین‌طور در مثال دوم این زنجیره علی وجود ندارد، زیرا باور اسمیت به صادق بودن گزاره «یا جونز صاحب یک اتومبیل فورد است و یا براون در بوستون است» از واقعیت خارجی آن، یعنی بودن براون در بوستون، ناشی نشده است (ibid.).

این زنجیره علی را می‌توان در ادراک حسی نیز تصور کرد؛ به این صورت که وجود میز در اتاق موجب می‌شود که من آن میز را بینم و من باور پیدا می‌کنم که میزی در اتاق وجود دارد. بنابراین، با برقراردادن فرایند علی میان باور و میز در اتاق من معرفت دارم و بر همین اساس می‌توان به دو مثال نقض دیگر ذکر شده نیز پاسخ داد. به این صورت که در مثال ساعت خراب و هم‌چنین باور به وجود گوسفندان زنجیره علی محقق نشده است.

هرچند گلدمن این دیدگاه را مطرح می‌کند، مثال‌های نقض متعددی در نقد دیدگاه او ذکر شده است که در ادامه خواهد آمد. طرح این اشکالات موجب می‌شود که گلدمن در آثار بعدی خود با پذیرش اشکالات مطرح شده از دیدگاه خود عدول کند و پاسخ‌های دیگری را در چهارچوب اعتمادگرایی برای مثال‌های نقض گتیه فراهم کند (Goldman 1976: 771-779). ولی، باین‌حال، می‌توان این نکته را مطرح کرد که طرح ارتباط علی به شکل کامل‌تر و عمیق‌تر می‌تواند پاسخ مناسبی برای اشکالات گتیه باشد و این امر بر اساس طرح مبانی متافیزیکی فلسفه صدرایی امکان‌پذیر است که در ادامه به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۵. جایگاه ارتباط علی در معرفت‌شناسی اسلامی

آن‌چنان‌که ذکر شد، گلدمن در پاسخ به اشکال گتیه از رابطه علی استفاده کرده است. اصلی‌ترین مسئله‌ای که با طرح رابطه علی در این‌جا مطرح می‌شود این است که از علیت چه تفسیر و تعریفی ارائه می‌شود.

علیت یک مفهوم مشهور در مباحث فلسفی و به همان اندازه مورد اختلاف است. با نگاهی به فلسفه تحلیلی معاصر مشخص می‌شود که علیت مطرح شده توسط گلدمن فاقد جنبه معرفتی است. حاصل این دیدگاه به برون‌گرایی منجر می‌شود که فرد به دلیل توجیه‌گر خود دست‌رسی معرفتی ندارد (Bonjour 2010: 135). عدم دست‌رسی معرفتی فرد مبتنی بر این است که این ارتباط علی فاقد جنبه معرفت‌زایی است.

دقت در این رابطه علی مشخص می‌کند که مراد از علیت معنایی که در فلسفه معاصر از علیت قصد می‌شود معنای نزدیک به این معناست. علیت در این نگاه به رابطه خاص بین حوادث معنا می‌شود (لاکس ۱۳۹۴: ۳۲۸). به این شکل که یک حادثه حادثه دومی را به دنبال خود می‌آورد و آن را موجب می‌شود که آن را معلول می‌نامند و برخی چنین ارتباطی را فرایند فیزیکی دانسته‌اند که موجب انتقال نوعی خاص از ویژگی‌ها می‌شود (Hitchcock 2005). با عرضه این معنا بر فلسفه اسلامی، مشخص می‌شود که معنای مراد از علیت در دیدگاه گلدمن معنای عام از علیت است. توضیح بیش‌تر آن که در فلسفه اسلامی می‌توان دو معنا برای علیت مطرح کرد:

الف) معنای عام از علیت که به صرف «توقف معلول بر علت» تعریف می‌شود. این معنای از علیت معنای عامی است و حتی شامل علت معده نیز می‌شود. تعریف علیت به روابط بین حوادث نیز از همین جهت می‌تواند با این تعریف منطبق شود؛ زیرا توقف علت بر معلول نیز ارتباط خاصی میان علت و معلول است. با این حال، این معنای عام از علیت فاقد نقش معرفت‌زایی برای فاعل شناساست و، از همین رو، در معرفت‌شناسی فاقد اهمیت و جایگاه خاص است.

ب) معنای خاص از علیت. در فلسفه صدرایی، علیت در معنای خاص‌تری به کار می‌رود. این معنای بسیار دقیق با بحث از وجود در این مکتب پیوند خورده است. از نگاه صدرای، علیت امری درباره وجود یک ممکن به‌شمار می‌آید، نه صرفاً رابطه‌ای میان حوادث. از همین رو، وجود ممکن کاملاً به علت خودش وابسته است و آن وجودش را از سوی علت دریافت می‌کند (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱: ج ۱: ۴۱۴-۴۱۶).

نکته مهم در طرح این معنا از علیت این است که معنای خاص و صدرایی همراه با جنبه معرفت‌زایی است؛ زیرا در این رابطه علی معلول وجود مستقل از خود ندارد و تماماً به علت خودش وابسته است. این وابستگی در وجود معلول موجب می‌شود که معلول حاکی و کاشف از علت خودش باشد. از این رو، در تعبیر دقیق فلسفی، معلول ظهور و نمود علت به‌شمار می‌آید و معلول وجه و شئی از شئون علت است. این ویژگی‌ها موجب می‌شود که معلول جایگاه کاشفیت و حکایت‌گری از علت خود داشته باشد؛ امری که صدرای به آن تصریح می‌کند:

نسبت معرفت و باور صادق موجب: از منظر ... (محسن ابراهیمی) ۱۱۷

فما وضعناه أولاً أن في الوجود علة و معلولاً بحسب النظر الجليل قد آل آخر الأمر بحسب السلوك العرفاني إلى كون العلة منهما أمراً حقيقياً والمعلول جهة من جهاته و رجعت عليّة المسمّى بالعلة وتأثيره للمعلول إلى تطوره بطور و تحيئه بحيثية، لا انفصال شيء مبين عنه (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱: ج ۲، ۳۰۱).

هرچند این سخن صدر را به مباحث هستی‌شناسی و ارتباط میان ممکنات و واجب‌الوجود ناظر است، می‌توان از قابلیت‌های این علیّت استفاده کرد و، با توجه به جنبه معرفتی که دارد، آن را در بحث از معرفت‌شناسی نیز به کار گرفت.

به کارگرفتن علیّت در این جا با در نظر گرفتن دیدگاه گلدمن و مقایسه آن با این دیدگاه امکان‌پذیر است. از همین رو، در مقایسه این معنای علیّت با دیدگاه گلدمن بیان می‌شود که وی، با طرح ارتباط علی، در صدد تبیین فرایند علی میان واقعیت خارجی و باور حاصل‌شده برای فرد است. هرچند این دیدگاه از این لحاظ شایسته توجه و تحسین است، مهم‌ترین اشکال در دیدگاه او معرفت‌زانبودن این ارتباط علی و عدم دست‌رسی معرفتی فرد به دلیل توجیه‌گر خود، یعنی واقعیت خارجی، است. به عبارت دیگر، هرچند گلدمن توانسته از لحاظ هستی‌شناسی میان معرفت و واقعیت خارجی ارتباط برقرار کند، نتوانسته است این ارتباط را در چهارچوب معرفت و ویژگی اصلی آن، یعنی حکایت‌گری و کاشفیت، تبیین کند و، از همین رو، با اشکالات متعددی روبه‌رو شده است.

باین حال، می‌توان با طرح علیّت صدرایی این اشکال و نقایص را جبران و بیان کرد که فرد از طریق ادراک حسی با واقعیت خارجی ارتباط علی و معرفتی برقرار می‌کند. بنابراین، این زنجیره علی و واجد نقش معرفت‌زایی است. این زنجیره علی توسط ادراک حسی فرد از واقعیت خارجی شکل می‌گیرد و برطبق آن بیان می‌شود که پدیدارهای حسی یا، به عبارتی، پدیدارهای حسی معلول واقعیت خارجی‌اند. مقصود از علیّت در این جا معنای خاص صدرایی است و برطبق آن بیان می‌شود که از آن‌جا که پدیدارهای حسی معلول‌هایی برای واقعیت خارجی‌اند، نقش حکایت‌گری و کاشفیت پیدا می‌کنند؛ زیرا نه فقط وجود معلول به علت وابسته است، بلکه معلول حکایت‌گر و نمایان‌گر علت خود است. بر این اساس، پدیدار نمایان‌گر واقعیتی است که آن را نشان می‌دهد.

باید توجه داشت که ویژگی اصلی‌ای که در رابطه علی دوم موجب می‌شود که معلول جایگاه حکایت‌گری و نمایان‌گری از علت خود پیدا کند وجود معلول است. براساس مبانی صدرایی، وجود معلول وجود رابط است و، از همین رو، بیان می‌شود که پدیدارهای حسی عین ربط به واقعیت خارجی‌اند.

در فلسفه صدرایی، اقسام سه‌گانه (نفسی، رابطی، و رابط) برای وجود مطرح می‌شود و، برطبق این تقسیم‌بندی، بیان می‌شود که وجود معلول در پایین‌ترین مرتبه، یعنی وجود رابط، است که عین وابستگی و تعلق به علت خودش است و از آن به «لغیره فی غیره» تعبیر می‌کنند؛ زیرا نمی‌توان آن را به شکل مستقل تعقل کرد و همواره برای تحقق در خارج نیازمند وجود دیگری است (همان: ۸۲). بنابراین، می‌توان گفت وجود رابط اصلاً ذاتی ندارد، بلکه عین ربط به غیر است (همان: ۱۴۳).

بر همین اساس، می‌توان بیان کرد که پدیدارهای حسی وجود رابط نسبت به واقعیت خارجی است و به یک معنا عین ربط و تعلق به واقعیت خارجی است و، از آن‌جاکه تماماً به واقعیت خارجی وابسته است، دارای جنبه حکایت‌گری و کاشفیت از آن است و از این طریق می‌توان پاسخی به مثال‌های نقض گتیه فراهم کرد که در بخش بعد مطرح می‌شود.

۶. معرفت‌شناسی اسلامی و اشکالات گتیه

با طرح ارتباط علی و تبیین نقش معرفت‌زایی آن، می‌توان به مثال‌های نقض گتیه نیز پاسخی مناسب داد. ذکر این پاسخ مبتنی بر دو سطح مختلف معرفت حضوری و حصولی به معرفت است.

آن‌چنان‌که مطرح شد، سطح اصلی معرفت این‌گونه تعریف می‌شود که «العلم معلوم بنفسه منکشف بذاته» دقت در ماهیت ادراک حسی مشخص می‌کند که جایگاه ادراک حسی متعلق به این سطح از معرفت است؛ زیرا ادراک حسی به‌خودی‌خود معلوم است و موجب می‌شود که معرفت حصولی به‌شکل «باور صادق موجه» برای فرد شکل بگیرد. تحقق معرفت حصولی برای فرد پس از مفهوم‌سازی از پدیدارهای حسی و حکم ذهن صورت می‌گیرد. بنابراین، در این‌جا با یک فرایند علی مواجهیم؛ به این صورت که واقعیت خارجی برای پدیدارهای حسی علت می‌شود و پدیدارهای حسی موجب می‌شود که ذهن پدیدارهای حسی را در قالب مفاهیم و حکم تبدیل به معرفت حصولی یا باور صادق موجه کند. باتوجه به این مطلب، می‌توان به مثال‌های نقض گتیه ورود پیدا کرد.

پاسخ اجمالی به مثال‌های نقض گتیه همانند نظریه گلدمن این است که زنجیره علی در مثال‌های گتیه رعایت نشده است، اما تبیین مطلب به‌شکل متفاوتی است. در مثال اول، فرد باور صادق موجهی دارد که «کسی که ده سکه در جیب داشته باشد استخدام می‌شود»، اما این گزاره در مرتبه معرفت حصولی برای فرد قابل‌تعریف است و از نگاه معرفت‌شناسی اسلامی

این معرفت حصولی به معرفت حضوری وابسته است که از طریق ادراک حسی برای فرد به دست می آید.

با تأملی می توان فهمید که همه گزاره های اسمیت برگرفته از ادراک های حسی است که از محیط اطراف خود داشته و این معرفت به شکل حضوری برای او تحقق یافته است. هر چند در معرفت شناسی اسلامی بیان می شود که معرفت حضوری معرفت خطاناپذیر است؛ چون که بحث تطبیق در آن راه ندارد، باید توجه داشت که این معرفت حضوری قابل ابهام است. ابهام در معرفت حضوری به این شکل قابل بیان است که قوای ادراک حسی انسان، با توجه به محدودیت هایی که دارد، گاه نمی تواند با واقعیت خارجی ارتباط معرفتی مناسب برقرار کند و همین امر محتوای ادراک حسی او را دچار ابهام می کند. این ابهام هر چند به معنای خطا نیست، زمینه را برای خطای در معرفت حصولی، یعنی مفهوم سازی و حکم ذهن، فراهم می کند. مانند این که در مثال اول این خطا به این شکل اتفاق افتاده است که صدای شبیه صدای پول خرد از جیب جونی شنیده است و اسمیت بدون تحقیق کافی این پدیدار حسی را به این صورت مفهوم سازی و سپس نسبت به آن حکم کرده است که «جونز ده سکه در جیب دارد». در حالی که صدای شنیده شده ناشی از دسته کلیدی بوده که در جیب او بوده است.

بنابراین، ابهام موجود در ادراک حسی در ارتباط علی اسمیت با واقعیت خارجی موجب شده است که اسمیت در مقام مفهوم سازی و حکم ذهن دچار خطا بشود و، از همین رو، فاقد معرفت است؛ زیرا زنجیره علی، که موجب معرفت فرد به واقعیت خارجی می شود، به شکل صحیح برقرار نشده است و واقعیت خارجی نشان داده شده در ادراک حسی با گزاره ای که در مقام معرفت حصولی توسط ذهن ساخته شده متفاوت است.

پاسخ به مثال دوم گتیه نیز به همین صورت است. در مثال دوم نیز واقعیت این است که جونز ماشینی ندارد و او مثلاً هر روز با ماشین همسرش به سر کار می آمده است و ادراک حسی او دلالتی بر این ندارد که جونز مالک ماشین است، اما او، در مقام مفهوم سازی و حکم ذهن، با مشاهده جونز در ماشین به اشتباه این گزاره را ساخته است که «جونز هر روز با ماشین خودش به سر کار می آید». بنابراین، زنجیره علی برقرار نشده است.

در مثال سوم و چهارم نیز باورهای ذکر شده از آن جهت معرفت نیستند که با واقعیت های مرتبط با آن متفاوت اند؛ زیرا واقعیت نشان داده شده به فرد در مثال سوم ساعت کار افتاده است و در مثال چهارم در مزرعه فرد سگ ها را دیده است. بنابراین، در جمع بندی می توان این تعریف را از گلدمن پذیرفت:

«شخص S گزاره P را می‌داند. واقعیت P به شکل مناسب از لحاظ علی مرتبط شده است با این که S گزاره P را باور دارد».

باین حال، پذیرش این تعریف از گلدمن به ارائه تعریف متفاوت با ارتباط علی نیازمند است و بر این اساس بیان می‌شود که مراد از ارتباط علی «به شکل مناسب» علیتی است که در معرفت‌زایی فاقد ابهام باشد. توجه به این دو نکته مبنایی برای پاسخ به مثال‌های نقض است.

۷. پاسخ به اشکالات نظریه علی

مشخص شد که طرح ارتباط علی در پاسخ به مثال‌های نقض گتیه براساس معرفت‌شناسی اسلامی با دیدگاه نظریه گلدمن متفاوت است؛ زیرا به شکل بنیادین ارتباط علی از منظر معرفت‌شناسی اسلامی می‌تواند واجد نقش معرفت‌زایی باشد، اما در فلسفه غرب ارتباط علی فاقد نقش معرفتی است. توجه به این مطلب می‌تواند اساسی برای پاسخ به مثال‌های نقضی باشد که به گلدمن وارد شده است. آن‌چنان‌که ذکر شد، طرح این مثال‌های نقض موجب عدول وی از این دیدگاه شده است. درحالی‌که، براساس علیت مطرح در معرفت‌شناسی اسلامی، این مثال‌های نقض قابل پاسخ‌اند. برخی از این اشکالات عبارت‌اند از:

الف) از اشکالات ذکر شده به دیدگاه گلدمن ناکافی بودن فرایند علی برای تبیین معرفت‌های کلی برای فرد است. مثلاً، برای باور به گزاره «همه انسان‌ها میرا هستند»، نمی‌توان میان مشاهده خاص چند مورد و این گزاره کلی ارتباط علی برقرار کرد (Feldman 2003: 82).

پاسخی که به این اشکال بر اساس علیت مطرح در مقاله داده می‌شود این است که میان مشاهده حسی و به دست آوردن معرفت حصولی ارتباط علی برقرار است. درحقیقت، فرد با مشاهده چند مورد خاص نخست گزاره‌های جزئی می‌سازد که این گزاره‌ها در ارتباط علی با ادراک حسی‌اند و سپس با فرایندی که در بحث از استقرا مطرح است این قضیه را به سایر افراد تعمیم می‌دهد. البته، در این جا باید به جایگاه استقرا و ارزش معرفتی آن توجه کرد که در مباحث معرفت‌شناسی مورد بحث قرار گرفته است.

مثلاً، فرد در ابتدا میرا بودن افراد خاصی از انسان را مشاهده می‌کند. این مشاهده برای شکل دادن گزاره‌هایی علت می‌شود که به میرا بودن افراد خاص ناظرند و، پس از تحقق این معرفت‌های حصولی جزئی، ذهن این معرفت‌های جزئی را به معرفت کلی تبدیل می‌کند. بنابراین، تبیین علی به معنای مورد نظر در این فرایند وجود دارد.

نسبت معرفت و باور صادق موجه؛ از منظر... (محسن ابراهیمی) ۱۲۱

ب) محال بودن معرفت به حوادث آینده اشکال دیگری است که به نظریه علی گلدمن وارد شده است؛ به این صورت که، بنابر نظریه علی گلدمن، نمی توان به حوادث آینده علم داشت. مانند این که «فردا خورشید طلوع خواهد کرد» یا «من خواهم مرد»؛ زیرا واقعیت ناظر به این گزاره ها هنوز محقق نشده است. بنابراین، ارتباط علی در این جا وجود ندارد (کشفی ۱۳۸۳: ۲۲).

پاسخی که به این اشکال داده می شود این است که در این جا میان علیت به هستی شناسی و علتی که موجب معرفت زایی می شود خلط شده است. آنچه موجب معرفت ما به حوادث آینده می شود مشاهده حوادث گذشته از طریق ادراک حسی است. مثلاً، فرد به شکل مکرر طلوع خورشید یا مرگ دیگران را می بیند. این مشاهده علتی برای شکل دادن معرفت ها در زمان گذشته می شود و سپس ذهن از زمان گذشته گزاره ای را ناظر به آینده استنتاج می کند که، در صورت دارا بودن شرایط، می تواند معرفت تلقی بشود. بنابراین، فرایند علی به معنای مورد نظر در این جا برقرار است و این اشکال ناشی از خلط میان دو معنای از علیت است که در اشکال بعد تبیین می شود.

ج) در یک مثال، چنین ذکر می شود که شخص A در خیابان سکنه می کند و می میرد و دیوانه ای، با دیدن جسد، سر او را از تن جدا و کنار جسد رها می کند. پس از ساعتی، فرد S از کنار جسد می گذرد و این باور را پیدا می کند که فرد A بر اثر بریده شدن سر مرده است. در این مثال، میان باور S به مرگ A و علت واقعی مرگ A ارتباط علی برقرار نیست؛ زیرا S از علت واقعی مرگ A، یعنی سکنه کردن، بی خبر است، ولی با این حال او به مرگ A معرفت دارد (Harman 1973: 134).

این مثال نمونه واضح و مشخصی است که نشان می دهد میان علیتی که موجب معرفت زایی می شود و علیت به معنای عام آن در معرفت شناسی معاصر تفکیکی نشده است. هرچند علت مرگ فرد سکنه است، مراد از علیت در بحث از معرفت شناسی علیتی است که موجب معرفت می شود و در ارتباط ادراک حسی فرد با واقعیت خارجی شکل می گیرد. به این صورت که، با دیدن جسد، این معرفت حصولی برای فرد حاصل می شود که شخص مرده است. بنابراین، زنجیره علی میان جسد در خارج دیدن آن و باور به مرده بودن از طریق ادراک حسی برقرار است.

د) در مثال دیگری، مسئله به این شکل تبیین می شود که اسمیت به دلیل تومور مغزی ای که دارد دچار توهم می شود و باورهای غیرواقعی پیدا می کند، مانند این که «سگ ها و گربه ها

می‌خواهند او را بکشند» و «مریخی‌ها در زیرزمین خانه او رفت‌وآمد می‌کنند» و از جمله این باورها این است که «من در مغز خود یک تومور دارم». این باور او هرچند معلول داشتن تومور در مغز است، به شکل اتفاقی مطابق با واقع درآمده است و معرفت تلقی نمی‌شود (Lemos 2007: 37).

پاسخی که به این اشکال داده می‌شود همانند مثال سابق این است که، با تفکیک میان علت هستی‌شناسی و علت معرفت‌شناسی، مشخص می‌شود که رابطه علیت معرفت‌شناسی از طریق ادراک حسی حاصل می‌شود. به این صورت که پدیدارهای حسی معلولی برای واقعیت خارجی‌اند و این امر با علیتی که در بحث هستی‌شناسی مطرح می‌شود، مانند این که تومور مغزی علت توهم‌های فرد بشود، کاملاً متفاوت است؛ زیرا، چنان‌که اشاره شد، این علیت فاقد جنبه حکایت‌گری است و موجب معرفت نمی‌شود.

ه) مثال نقض دیگری که خود گلدمن آن را مطرح کند این مثال است:

هانری، درحالی‌که پسر کوچکش را به‌همراه دارد، در حومه شهر مشغول رانندگی است. او چیزهایی را که در کنار جاده به‌مرور به‌چشم می‌آیند به پسرش معرفی می‌کند: این گاو است، این تراکتور است، این انبار علوفه است، ... هانری هیچ‌شکی درباره چیزهایی که معرفی می‌کند ندارد. او مطمئن است که این آخری انبار علوفه است و درواقع هم چنین است. به‌نظر اکثر ما، در این‌جا اطلاق معرفت صحیح است و می‌توان گفت که هانری می‌داند که آن یک انبار علوفه است. حال فرض کنید منطقه‌ای که هانری در آن‌جا وارد شده است پُر از ماکت‌های کاغذی انبار علوفه است و هانری هم از این مسئله اطلاعی ندارد. این ماکت‌ها، بدون آن‌که در ورودی یا دیوار عقب داشته باشند، از روبه‌رو کاملاً شبیه انبار علوفه‌های واقعی به‌نظر می‌آیند. درعین‌حال، هرچند هانری وارد این منطقه شده است، هنوز هیچ‌کدام از آن ماکت‌ها به‌چشمش نیامده‌اند و آن‌چه او مشاهده کرده است انبار علوفه واقعی است. البته، اگر هانری به‌جای آن یک ماکت هم دیده بود، باز هم اشتباه می‌کرد و خیال می‌کرد انبار علوفه واقعی دیده است. اکنون در این وضعیت دیگر ما مایل نیستیم باور صادق هانری را معرفت قلمداد کنیم (Goldman 1976: 172-173).

پاسخی که به این مثال نقض داده می‌شود با مثال‌های نقض سابق متفاوت است؛ زیرا وجه اشکال در این مسئله بحث ابهام در ادراک حسی است. آن‌چنان‌که ذکر شد، ارتباط فرد با واقعیت خارجی یک ارتباط علی است و، باتوجه‌به محدودیت‌هایی که قوای ادراکی انسان دارد، این ارتباط قابل‌شدت و ضعف است. بنابراین، زمانی‌که این ارتباط به‌شکل ضعیف برقرار بشود،

نسبت معرفت و باور صادق موجه؛ از منظر ... (محسن ابراهیمی) ۱۲۳

مسئله ابهام در ادراک حسی به وجود می‌آید و این امر موجب می‌شود که ادراک حسی از لحاظ معرفتی کم‌ارزش یا حتی بی‌ارزش باشد.

مثال فوق نمونه‌ای از این مسئله است که برطبق این نکته بیان می‌شود که وجود ماکت‌های انبار علوفه کنار جاده موجب قوی‌شدن احتمال خطا در ادراک حسی می‌شود و، برخلاف شرایط عادی، این احتمال را به وجود می‌آورد که آنچه دیده می‌شود ماکت انبار باشد، نه خود انبار. بنابراین، ادراک حسی فرد در این شرایط یک ادراک حسی مبهم است و نمی‌تواند برای فرد یقین‌آور باشد یا ظن قوی ایجاد کند که انبار علوفه را دیده است. بنابراین، از لحاظ معرفتی فاقد ارزش است. البته، با برطرف کردن ابهام، بار دیگر این ادراک حسی واجد ارزش معرفتی می‌شود، مانند این که هانری انبارهای علوفه را از نزدیک ببیند، به شکلی که در ورودی یا خروجی آن‌ها را نیز ببیند. در این صورت، باور او معرفت تلقی می‌شود؛ زیرا ارتباط علی او شفاف و واضح است.

و) جونز و جولی دو برادر دوقلو و شبیه یک‌دیگرند. اسمیت در خیابان جونز را می‌بیند و باور پیدا می‌کند که جونز را دیده است. او دلیل غیرمقبولی دارد که جونز را دیده است. هرچند دلیل او پذیرفته نیست، به شکل اتفاقی او واقعاً جونز را دیده است. در این جا ارتباط علی برقرار است. با این حال، او فاقد معرفت است (Feldman 2003: 83).

پاسخ به این مثال نقض همانند مسئله سابق به بحث ابهام در ادراک حسی برمی‌گردد. در این مثال دیدن یکی از برادران دوقلو برای یک فرد عادی نمی‌تواند تعیین کند که کدام یک از آن دو دیده شده است؛ زیرا ادراک حسی از این جهت مبهم است و این ابهام به شفاف‌شدن نیاز دارد و تا این ابهام برطرف نشود، این ادراک حسی نمی‌تواند از جهت ابهامی که دارد معرفت‌زا باشد. در این مثال، دلیل اسمیت برای دیدن جونز ابهام موجود در ادراک حسی را برطرف نمی‌کند و از همین رو فاقد معرفت است.

هرچند در این بحث، با رجوع به منابع ارجاع داده شده، مثال‌های نقض دیگری مشابه مثال‌های نقض ذکر شده می‌توان یافت، برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن‌ها خودداری و فقط به ذکر این نکته کلی اکتفا می‌شود که در پاسخ به مثال‌های نقض به دو نکته کلی باید توجه کرد: نکته اول تفکیک میان دو نوع از علّیت است. این دو علّیت عبارت‌اند از:

الف) زنجیره علی که در ادراک حسی با واقعیت خارجی شکل می‌گیرد و جایگاه معرفت‌زایی دارد و بنابر مبانی فلسفه صدرایی کاشف و حکایت‌گر از واقعیت خارجی است.

ب) علیتی که میان اشیا و موجودات خارجی شکل می‌گیرد که این شکل از علیت تنها می‌تواند ارزش هستی‌شناسی داشته باشد و در معرفت‌شناسی مورد بحث نیست.

تفکیک میان این دو علیت مشخص می‌کند که مثال‌های نقض ناشی از نبود مبانی متافیزیکی کافی برای تفکیک میان این دو علیت در معرفت‌شناسی معاصر است و این امر باتوجه به قابلیت‌های فلسفه اسلامی امکان‌پذیر است.

نکته دوم: بحث از ابهام در ادراک حسی است. محدودیت‌های قوای شناختی به گونه‌ای است که ادراک حسی قابلیت ابهام را دارد که این امر موجب می‌شود ادراک حسی ارزش معرفتی خود را از دست بدهد. بنابراین، مثال‌های نقضی که مسئله ابهام در ادراک حسی را مطرح می‌کنند از این جهت قابل پاسخ‌اند.

۸. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت مشخص می‌شود که مثال‌های نقض گتیه، به یک معنا، درباره تعریف سه جزئی معرفت صحیح است و باور صادق موجه به تنهایی نمی‌تواند همه ابعاد معرفت را تبیین کند. باین حال، پذیرش اشکالات گتیه نه به معنای کنار گذاشتن تعریف سنتی از معرفت است، نه به معنای افزودن شرط چهارمی اضافه بر سه جزء دیگر، بلکه مثال‌های گتیه مشخص می‌کند که معرفت حصولی یا آنچه در معرفت‌شناسی معاصر از آن به «باور صادق موجه» یاد می‌شود در معرفت‌بودن به معرفت حضوری وابسته است و بدون معرفت حضوری معرفت حصولی معرفت نیست.

بنابراین، می‌توان گفت معرفت حصولی بدون در نظر گرفتن جنبه حکایت‌گری و کاشفیت از واقع نمی‌تواند چیزی را به فرد نشان دهد و معرفت‌بودن معرفت حصولی به جنبه حکایت‌گری و کاشفیت مفاهیم وابسته است و این جنبه فقط با ارجاع به معرفت حضوری به دست می‌آید؛ زیرا فقط با این معرفت است که معرفت حصولی نقش اصلی خود را انجام می‌دهد. بنابراین، معرفت حصولی سطح اصلی و مرتبه بنیادین معرفت را نشان نمی‌دهد و، آن‌چنان‌که در تعریف صدرا از معرفت بیان شد، سطح اصلی معرفت باید در چهارچوب معرفت حضوری تبیین شود. در حقیقت، نکته اصلی‌ای که در تبیین معرفت در فلسفه تحلیلی معاصر مورد غفلت قرار گرفته تبیین جنبه حکایت‌گری و کاشفیت معرفت از واقع است که به یک معنا رکن اصلی برای تعریف معرفت است و این ویژگی امری ذاتی برای باور صادق موجه یا سایر مفاهیم مطرح در سطح معرفت حصولی نیست. بنابراین، به اعتراف معرفت‌شناسان، دائماً در حال مواجهه با

نسبت معرفت و باور صادق موجه؛ از منظر... (محسن ابراهیمی) ۱۲۵

مثال‌های نقض است. برطرف کردن این نقص به مبانی متافیزیکی قوی نیازمند است که توانایی تبیین جنبه حکایت‌گری معرفت را داشته باشد؛ امری که در فلسفه صدرایی یافت می‌شود.

مسئله دیگری که در این مقاله مطرح شد تبیین ارتباط علی است که از طریق ادراک حسی با واقعیت خارجی شکل می‌گیرد. بر این اساس، بیان شد که ادراک حسی به سطح اصلی معرفت ناظر است و، از آن‌جاکه در ارتباط علی با واقعیت خارجی است، نوعی زنجیره علی برای فرد شکل می‌گیرد که موجب معرفت‌زایی فرد می‌شود؛ زیرا این نوع از علیت واجد نقش معرفت‌زایی است.

در پایان، می‌توان متذکر این نکته نیز شد که طرح مسائل معرفت‌شناسی معاصر و سعی در ارائه راه‌کار براساس پیشینه غنی فلسفه اسلامی می‌تواند اتفاق مبارکی باشد که به بازشدن باب گفت‌وگو میان فلسفه اسلامی و سایر حوزه‌های فلسفی معاصر منجر شود.

کتاب‌نامه

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۱)، *التصور والتصدیق*، قم: بیدار.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة*، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۶)، *نهایة الحکمة*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- کشفی، عبدالرسول (۱۳۸۳)، «تعریف سه‌جزئی معرفت و شرط چهارم»، نشریه نامه حکمت، س ۲، پیاپی ۳، ص ۲-۲۴.
- لاکس، مایکل (۱۳۹۴)، *درآمدی به متافیزیک معاصر*، ترجمه یاسر پوراسماعیل و صالح افروغ، تهران: حکمت.

BonJour, L. (2010), *Epistemology Classic Problems and Contemporary Responses*, New York: The Rowman & Littlefield Publishing Group.

Feldman, R. (2003), *Epistemology*, New Jersey: Pearson Education.

Gettier, E. L. (1963), "Is Justified True Belief Knowledge?", *Analysis*, vol. 23, pp. 121-123.

Gilbert, H. (1973), *Thought*, Princeton: Princeton University Press.

Goldman, A. I. (1967), "A Causal Theory of Knowing", *Journal of Philosophy*, pp. 357-372.

Goldman, A. I. (1976), "Discrimination and Perceptual Knowledge", *The Journal of Philosophy*, vol. 73, no. 20, pp. 771-791.

- Hitchcock, C. R. (2005), "Causation: Philosophy of Science", *Encyclopedia of Philosophy*, M. Donald (ed.), vol. 2, New York: Thomson Gale.
- Moser, P. K. (2010), "The Gettier Problem", in: *A Companion to Epistemology*, J. Sosa Ernest (ed.), Malden, MA: Blackwell.
- Lemos, N. (2007), *An Introduction to the Theory of Knowledge*, New York: Cambridge University Press.
- Plantinga, A. (1993), *Warrant: The Current Debate*, New York: Oxford.
- Russell, B. (1912), *The Problems of Philosophy*, United Kingdom.